

اگر به دنیای انیمه‌ها علاقه دارید، این دو اثر جذاب را از دست ندهید

# زندگی در میان لایه‌های عمیقی از عشق و دوست داشتن

تو» و «می‌خوام پانکراست رو بخورم» دو انیمه فوق‌العاده جذاب ژاپنی هستند که در سال‌های اخیر اکران شده‌اند و دل مخاطبان‌شان را برده‌اند.

هستند. آنها با نبوغ‌شان در طرح و پیریزی داستان‌های متفاوت، هنرشان را جهانی کرده‌اند و امروز تماشاگران زیادی در جهان، پای تماشای انیمه‌ها می‌نشینند. «نام

و امروز بسیاری از انیمه‌های ژاپنی، جزو فیلم‌های ماندگار صنعت سینما به شمار می‌روند. ژاپنی‌ها این موفقیت را مدیون ذهن خلاق و مستعد فیلمسازان‌شان

متفاوت، شخصیت‌پردازی‌های متمایز و داستان‌هایشان، به گونه‌ای تماشایی تبدیل شده‌اند. کارگردانان ژاپنی با انیمه‌هایشان توانسته‌اند مخاطبان جهانی پیدا کنند

احمد محمدتبریزی / انیمه‌های ژاپنی با داستان‌های پیچیده و جذاب‌شان مخاطبان زیادی در سرتاسر جهان پیدا کرده‌اند. انیمه‌ها با نحوه ساخت

درد و بلات به جونم (I Want to Eat Your Pancreas)

کارگردان: شینیچیرو اوشی جیما

سال: ۲۰۱۸



«درد و بلات به جونم» ابتدا رمانی کم حجم و جمع‌وجور از یکی از نویسندگان ژاپنی بود که پس از انتشار مورد توجه قرار گرفت. پس از انتشار، بر اساس کتاب، یک مانگا یا همان کتاب‌های کمیک ژاپنی چاپ شد و کمی بعد نیز یک فیلم سینمایی از کتاب ساخته شد. با وجود تمام این آثار، هیچ‌کدام به اندازه انیمه‌اش نتوانستند بینندگان زیادی را جذب کنند و پیام عاطفی و احساسی فیلم را برسانند.

بعید است کسی با شنیدن نام این انیمه تصور کند با داستانی لطیف و عاشقانه طرف است اما باید گفت تم احساسی انیمه، بشدت تأثیرگذار و زیباست. کارگردان خیلی زود و در همان ابتدا منظورش را از عنوان عجیب انیمه توضیح می‌دهد. باوری قدیمی و عامیانه وجود دارد که اگر اندام‌هایی از بدن که درد می‌کند را بخوریم، آن درد برطرف می‌شود و اگر شخصی اندام رنج‌دیده یک شخص دیگر را بخورد، هم درد و رنجش را می‌کاهد و هم روح او را وارد بدن خود می‌کند. شخصیت اصلی انیمه، دختری سرزنده و پرنرزی به نام ساکورا است که به‌خاطر بیماری لوزالمعده یا پانکراسش خیلی زود خواهد مرد و فرصت زیادی برای زندگی ندارد.

پسری منزوی، کم‌حرف و خجالتی به نام هاروکی بطور اتفاقی متوجه بیماری دختر می‌شود و پس از بر ملا شدن راز دختر، آنها رابطه‌ای دوستانه با هم برقرار می‌کنند. هاروکی برخلاف دختر، شخصیتی درونگرا و غیراجتماعی دارد و بیشتر در ذهنش زندگی می‌کند تا در دنیای واقعی بیرون. هم‌کلاسی‌ها او را دانش‌آموزی خسته‌کننده می‌دانند و همین قضاوت‌ها باعث فاصله گرفتن شخصیت پسر از دیگران می‌شود. او بیشتر زمانش را کتاب می‌خواند و دیگر کاری به کار بقیه ندارد. هاروکی دچار نوعی پسر بودن نسبت به آدم‌ها و اتفاقات زندگی شده است و ساکورا آمده تا سنسورهای او را نسبت به آدم‌ها و زندگی فعال و حساس کند. آشنایی با ساکورا فرصت‌های تازه‌ای برای هاروکی فراهم می‌کند. دختر، برخلاف پسر، عاشق زندگی است و می‌خواهد تا قبل از رسیدن روز مرگش،

به معنای حقیقی زندگی کند. او لیست کارهایی که قبل از مرگ باید انجام دهد را نوشته و به جای ناامید شدن، با روحیه‌ای مضاعف به دنبال کشف بهتر زندگی می‌رود. او تصمیم گرفته تا هاروکی را با خودش همراه کند و چشم او را به همین زیبایی‌های روزمره زندگی که خیلی اوقات به چشمان‌مان نمی‌آید، باز کند.

پیام انیمه از اصل و اساس زندگی ریشه می‌گیرد. همه ما بالاخره روزی خواهیم مرد و مهم کیفیت زندگی‌مان است. زندگی، آدم‌ها، اتفاقات روزمره و همه چیز که هر روز می‌بینیم و تجربه‌اش می‌کنیم، مهم‌ترین فرصت‌ها و بزرگترین هدیه‌ها هستند که نسبت به آنها بی‌توجه و سر می‌شویم. شخصیت‌های چند لایه انیمه، نشان می‌دهند در دنیایی پر از تضاد و تفاوت، چگونه می‌توان به صلح رسید.

بعید است کسی با شنیدن نام این انیمه تصور کند با داستانی لطیف و عاشقانه طرف است اما باید گفت تم احساسی انیمه، بشدت تأثیرگذار و زیباست. کارگردان خیلی زود و در همان ابتدا منظورش را از عنوان عجیب انیمه توضیح می‌دهد

نام تو (Your Name)

کارگردان: ماکوئو شینکای

سال: ۲۰۱۶



مدتی پس از جابه‌جایی، آنها به همدیگر علاقه‌مند می‌شوند اما مشکلی غیرقابل حل وجود دارد. آنها به لحاظ زمانی از یکدیگر فاصله دارند. یعنی دو شخصیت اصلی سریال در بعد زمان و مکان با هم یکی نیستند و همین کار را بسیار سخت می‌کند.

پسر در جست‌وجوی دختر می‌فهمد آن دختر در جریان برخورد شهاب سنگ بزرگی به شهر کوچکش، به همراه بقیه اهالی شهر مرده است. این اتفاق برای سه سال پیش است و حالا پسر می‌خواهد این بعد زمان و مکان را بشکند و به هر طریقی که شده روی زندگی و سرنوشت دختر و دیگر مردم شهر تأثیر بگذارد. او باید بتواند آنها را از وقوع حادثه آگاه کند و به آنها بگوید قبل از برخورد شهاب سنگ در جایی دیگر پناه بگیرند.

به پسر شانس رفتن به گذشته داده می‌شود. او می‌تواند پیامش را به دختر برساند و دختر با مکافات زیادی مردم را به پناهگاه می‌برد. حالا که فاصله زمانی و مکانی شکسته شده، دختر و پسر یک کار مهم دیگر دارند. آنها باید بتوانند جایی همدیگر را ملاقات کنند. هر دو حضور هم را در زندگی‌شان احساس می‌کنند ولی امکان دستیابی به هم را ندارند. حضوری شیخ‌وار که حسی در پیرامون‌شان ایجاد می‌کند و آنها به‌واسطه آن حس، غرق شور و احساس می‌شوند.

دختر در ابتدای انیمه می‌گوید که همیشه دنبال کسی می‌گردد و این تازه آغاز سرگشتگی است. ابتدا آنها بدون آنکه بدانند دنبال گمشده‌ای می‌گردند و بدون آنکه بدانند آن گمشده چه کسی است، تمام وجودشان لبریز از خواستن و رسیدن می‌شود. آنها باید برای رسیدن تلاش کنند و به جدایی پایان دهند. رسیدن، فرجام تمام سرگشتگی‌ها و دل‌تنگی‌هاست. آنها بالاخره در نقطه‌ای به همدیگر می‌رسند و این، پایانی بر سرگشتگی‌ها و آغازی بر عاشقی است.

دائمی نیست و آنها مدام میان زندگی خودشان و شخصی که نمی‌شناسند، در رفت و آمدند.

ابتدا این جابه‌جایی بسیار عجیب است و باعث سردرگمی‌شان می‌شود. اما هرچه می‌گذرد آنها بیشتر با زندگی‌های همدیگر آشنا می‌شوند و جزئیات مهمی از زندگی هم می‌فهمند. هرکدام سعی می‌کنند وقتی در کالبد دیگرشان زندگی می‌کنند به نحوی بر زندگی‌های همدیگر تأثیر بگذارند.

یکی از بهترین و پیچیده‌ترین انیمه‌های ژاپنی که اگر با حوصله و دقت تماشا کنید، تا انتها غرق داستان مهیجش خواهید شد. کارگردان «نام تو» به صورت قطره‌چکانی بیننده را با سیر داستان آشنا می‌کند و هرچه می‌گذرد زوایای پنهان بیشتری از داستان کشف می‌شود. دختر و پسر بدون اینکه بدانند چرا، جاهایشان با همدیگر عوض می‌شود. دختر در شهری کوچک و کم‌امکانات زندگی می‌کند و آرزوی زندگی در شهری بزرگ و شلوغ مثل توکیو را دارد. از آن طرف پسر، در توکیو یک زندگی شلوغ و پرمشغله دارد. آنها یک روز صبح که از خواب بیدار می‌شوند، متوجه جابه‌جایی‌شان با همدیگر می‌شوند. البته این جابه‌جایی

